

## تحلیل دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره اسلام و ایمان

عباس الهی\*

## چکیده

اسلام و ایمان دو مفهوم قرآنی است که درباره آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. ایمان از دیدگاه فخر رازی به معنای تصدیق قلبی و باوری استوار و مبتنی بر دلیل، تصدیق پیامبر با تمام آنچه که آورده و اقرار زبانی است و از دیدگاه علامه طباطبایی تعاریف گوناگونی دارد که برخی از آنها درباره مقومات ایمان و برخی دیگر از آنها ناظر به متعلقات ایمان است و به معنای تصدیق یگانگی خداوند و باورداشت آیات الهی، فرشتگان، پیامبران، جانشینان آنان، روز جزا و هر حکمی است که فرستادگان الهی آورده‌اند. علامه طباطبایی افزون بر اعتقاد باطنی، التزام به آثار عملی ایمان را از نشانه‌های ایمان دانسته است، برخلاف فخر رازی که صرف تصدیق قلبی را در مؤمن بودن شخص کافی می‌داند. فخر رازی در تبیین دیدگاه خویش درباره معنای اسلام و ایمان و پیوند میان آنها دچار ناسازگاری‌هایی شده است که بر اساس آن گاهی نسبت میان اسلام و ایمان را تساوی و گاهی تباین می‌داند. وی همچنین از یک منظر نسبت میان مسلمان و مؤمن را عموم و خصوص مطلق و از نگاه دیگر تساوی دانسته است.

## واژگان کلیدی

اسلام، ایمان، فخر رازی، سید محمدحسین طباطبایی.

abbas\_elahi48@yahoo.com

\*. استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۹

## طرح مسئله

موضوع ایمان از مباحث مهمی است که در جای جای قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام به چشم می‌خورد. جستار ایمان خاستگاه اصلی بحث از اصول اسلامی و اعتقادی دینی و منشأ سعادت و رستگاری و مایه ارزشمندی آدمی به‌شمار می‌رود، تا گونه‌ای که شرط والایی کردار نیکو و رسیدن به پاک‌زیستی و بهره‌مندی از پاداش الهی دانسته شده است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ...» (نحل / ۹۷)

این مهم افزون بر قرآن و روایات، میان مسلمانان صدر اسلام نیز محور اصلی بحث و خاستگاه پیدایش فرقه‌های اسلامی گردید.

جستار ایمان نه‌تنها مورد عنایت دنیای اسلام قرار گرفته، بلکه سبب روی آوردن متکلمان یهودی و مسیحی نیز به آن شده است و از مهم‌ترین مباحث فلسفی دین و الهیات به‌شمار می‌رود. به هر روی، این اصل مهم در همه اعصار مورد توجه مسلمانان بوده و در موارد بسیاری محور پرسش‌های فراوانی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفته است. (بنگرید به: حرآنی، ۱۴۰۴: ۳۷۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۱۸۷)

بر این اساس، اندیشوران و پژوهشگران معارف قرآنی و مفسران قرآن کریم مانند علامه طباطبایی و فخر رازی ابعاد گوناگون ایمان را بررسی کرده‌اند. نوشتار پیش روی تلاش دارد تا به پرسش‌های زیر که درباره چیستی ایمان و رابطه آن با اسلام است پاسخی استوار دهد:

۱. حقیقت و ماهیت ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی چیست؟
۲. علامه طباطبایی و فخر رازی درباره برخی از واژگان همسو با ایمان مانند اسلام چه نگاهی را ارائه نمودند؟
۳. بینش و تحلیل این دو مفسر نامی درباره رابطه ایمان و اسلام چیست؟

## سال تولّد، وفات و آثار علامه طباطبایی و فخر رازی

سید محمدحسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ شمسی به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۰ شمسی وفات یافت. ایشان در موضوعات گوناگونی قلم زده که برخی از مهم‌ترین آثار وی بدین شرح است: *المیزان فی تفسیر القرآن، قرآن در اسلام، رساله در اعجاز قرآن، وحی یا شعور مرموز، حاشیه بر اصول کافی، حاشیه بر بحار الانوار، نهاية الحکمه، بدایة الحکمه، حاشیه بر اسفار، رساله در اثبات ذات، رساله در اسماء و صفات، رساله در افعال، رساله در وسائط میان خدا و انسان، رساله در انسان پیش از دنیا، رساله در انسان در دنیا،*

رساله در انسان بعد از دنیا، رساله در ولایت، رساله در توحید، رساله در نبوت، رساله در قوه و حاشیه بر کفایة الاصول، سنن النبی و ... .

ابوعبدالله فخرالدین محمد بن عمر بن حسین رازی در سال ۵۴۳ قمری دیده به جهان گشود و در آغاز سال ۶۰۶ قمری وفات کرد. فخرالدین محمد رازی به کثرت تألیفات به دو زبان عربی و فارسی شهره است. برخی از کتبی که به طور قطعی از آثار او به شمار می‌آیند، عبارتند از: تفسیر کیسر (مفاتیح الغیب یا فتوح الغیب)، اسرار التنزیل و اسرار التأویل (یا تفسیر القرآن الصغیر)، الاربعین فی اصول الدین، تحصیل الحق، المعالم فی اصول الدین، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، المباحث المشرقیه، الجدل و الکاشف عن اصول الدلائل، المعالم فی اصول الفقه، شرح القانون ابن سینا و ... .

### مفهوم‌شناسی

۱. واژه ایمان: «ایمان» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال و از ریشه «امن» به معنای امنیت، آرامش، اطمینان و از میان رفتن بیم و هراس است. واژه «ایمان» در معانی گوناگونی نظیر مطلق تصدیق و عقیده محکم، ضد کفر و ... به کار رفته است. فراهیدی می‌نویسد:

امن مصدر ثلاثی مجرد و ریشه واژه «ایمان» و به معنای ضد ترس است؛ ایمان نیز مفهوم تصدیق کردن را می‌رساند و در آیه ۱۷ سوره یوسف به همین معنا آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۰۸)

راغب اصفهانی نیز در این باره می‌نویسد: «امن در اصل به معنای آرامش نفس و از میان رفتن بیم و هراس است. ایمان به پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱)

۲. واژه اسلام: اسلام به معنای اظهار خضوع، عافیت، سلامت، انقیاد، اطاعت و قبول است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۲۹۳ - ۲۸۲) اسلام، همان اقرار به زبان است که با گفتن آن، خون اقرارکننده ریخته نمی‌شود؛ چه با آن اعتقاد ثابت شود یا نه. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۸) و نیز اسلام در اصطلاح به معنای اعتراف زبانی با گفتن شهادتین است که مسلمان شدن گوینده را در پی دارد، (خواججه نصیر، ۱۴۰۸: ۴۲۷ - ۴۲۶) از این رو براساس آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات / ۱۴) اقرار زبانی برای مسلمان بودن کفایت می‌کند.

### دیدگاه فخر رازی

فخر رازی که از متکلمان و مفسران اشعری است به مناسبت، در هر یک از کتاب‌های کلامی و تفسیری خویش، به روشنگری درباره معنای لغوی و اصطلاحی واژه ایمان پرداخته است. وی درباره معنای لغوی ایمان با ذکر دو مفهوم «تصدیق و امان» برای سخن خود دلایلی یاد کرده است.

۱. تصدیق: فخر رازی در کتاب *المحصّل* می‌نویسد: ایمان در لغت همان تصدیق است.

(رازی، ۱۴۰۴: ۳۴۷؛ ۱۴۱۳: ۲۲)

وی همچنین در *مفاتیح الغیب* و با اشاره به همین مطلب می‌نویسد: ایمان همان تصدیق دین محمد ﷺ - از روی اعتقاد است. (همان، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۷۲؛ ۱۸ / ۱۰۱) ایشان همچنین در کتاب *الکاشف عن اصول الدلائل* (همان، ۱۴۱۳: ۲۲) می‌نگارد: ایمان در عرف علما تصدیق پیامبران است در همه آنچه که از احکام خیر داده‌اند.

او در کتاب *شرح اسماء الحسنی* برای معنای یادشده این‌گونه استدلال می‌کند: ایمان، مصدری از دو فعل است که یکی از آنها تصدیق است؛ زیرا خدای سبحان فرمود: «وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا» (یوسف ۱۷)؛ یعنی بمصدق لنا. پس مؤمن به معنای مصدق است. (همان، ۱۳۶۴: ۱۸۹)

وی در تفسیر آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره / ۳) در تعلیل معنای یاد شده دلایل ذیل را مطرح می‌کند:

الف) ایمان در اصل لغت به معنای تصدیق است و هر معنایی غیر از تصدیق، با لغت عرب هماهنگی ندارد و با عربی بودن قرآن ناسازگار است. (همان، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۲۷)

ب) ایمان رایج‌ترین لفظ در زبان مسلمانان است، پس اگر در غیر مفهوم اصلی‌اش به کار رود، مدعیان شناخت آن معنا فراوان و مشهور گردیده و به حد تواتر می‌رسند، پس با نبود چنین گزارش تاریخی درمی‌یابیم که این واژه بر اصل وضع خود باقی است. (همان)

دلیل دیدگاه فخر رازی آن است که قرآن کریم منبع مهم و اصلی معارف و احکام شرع و عربی مبین است و لفظ ایمان که جزو معارف دین و قرآن است اگر در غیر معنای لغوی‌اش به کار رود با عربی بودن قرآن ناسازگار است.

ج) اگر واژه ایمان، با حرف «باء» متعدی شود به اتفاق علما به معنای تصدیق است؛ بنابراین ایمان غیر متعدی نیز همین معنا را دارد. (همان)

د) خداوند در آیاتی از قرآن ایمان را به قلب نسبت داده است، از این رو ایمان به معنای تصدیق قلبی است.

ه) آنکه در برخی از آیات قرآن، ایمان در کنار عمل صالح ذکر شده است، اگر علاوه بر تصدیق قلبی، عمل صالح در معنای ایمان نقش داشته باشد، تکرار لازم می‌آید. (همان)

۲. امان دادن: فخر رازی برای این معنا نیز چنین استدلال کرده است: معنای دوم ایمان، امان دادن است که مفهوم ضد ترساندن و ناامن ساختن را می‌رساند؛ زیرا خدای والا در قرآن مجید می‌فرماید: «وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش / ۴) و آنان را از ترس ایمن ساخت.»

وی گواه این سخن خود را دیدگاه برخی واژه‌شناسان می‌داند؛ زیرا برخی از آنها بر این باورند که اصل ایمان به معنای امان دادن است و تصدیق نیز ایمان نامیده شده است؛ چرا که گوینده از تکذیب شنونده بیم دارد؛ اما اگر او را تصدیق کند، ترسش از میان می‌رود، از این رو به یقین، تصدیق ایمان نامیده می‌شود. (رازی، ۱۳۶۸: ۱۸۹)

فخر رازی در آثار پرشمار خویش، در پی تبیین مفهوم لغوی ایمان به روشنگری مفهوم اصطلاحی و شرعی آن نیز پرداخته و آن را به نیکی بررسی کرده است. در نگاه وی ایمان، تصدیق قلبی است و اقرار و عمل، متمم ایمان نیست، بلکه از ظواهر آن به‌شمار می‌رود. ایشان سه گونه تعریف برای ایمان یاد می‌کند:

یک. تعاریفی که در آن به مقومات مفهومی ایمان اشاره شده است؛ مانند:

الف) ایمان، همان راست شمردن چیزی با قلب است، نه مطلق تصدیق و نه تصدیق به همه صفات الهی. تصدیق قلبی نیز حکمی در اندیشه آدمی درباره درستی یا نادرستی چیزی است، عالمانه باشد یا غیرعالمانه، بنابراین تصدیق ذهنی با علم برابر نیست. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۷۲ - ۲۷۱)

ب) ایمان از دو امر بیرون نیست: یکی از آن دو حصول معرفت با قلب است؛ زیرا خدای سبحان می‌فرماید: بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد / ۱۹) دیگر آن که ایمان اقرار زبانی به یگانگی خدای رحمان است. قرآن مجید با اشاره به این اقرار می‌فرماید: بگو: خدا یکتاست: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». (اخلاص / ۱)

فخر رازی برای بایستگی این نکته که اقرار زبانی بخشی از تعریف ایمان و عنصر اساسی و اصیل در استواری آن است، در تفسیر آیه پیشین این چنین استدلال می‌کند:

و ذلك لان قوله «قل» امر للمكلف بأن يقول بلسانه ما يدل على التوحيد ثم تأكدت هذه الدلالة بالدلالة باللسنة الغراء و هي قوله: امرت أن اقاتل الناس حتى يقولوا لا إله الا الله. (رازی، ۱۳۶۴: ۱۳۰)

واژه «قل» در کلام الهی، دستوری برای خود مکلف است، تا آنچه را بر توحید

دلالت دارد، با زبان خویش بگویند، سپس این دلالت را با شیوه‌ای زیبا و رسا تأکید کند. پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمود: من مأمور شدم که با مردم نبرد کنم تا اینکه سخن لا إله إلا الله را بر زبان جاری سازند. (همان)

ج) زمانی که معرفت با قلب پدید آمد، اقرار با زبان نیز نمایان می‌گردد و این همان ایمان است. (رازی، ۱۴۳۷: ۱۴۰)

دو. تعاریفی که در آن متعلقات ایمان بیان شده است؛ نظیر:

الف) ایمان در شرع مقدّس به تصدیق پیامبر اکرم ﷺ می‌گویند با همه آنچه ایشان از روی ضرورت آموخت و برای مردم آورد. (همان، ۱۴۰۴: ۲۲)

ب) ایمان در اصطلاح عالمان همان تصدیق پیامبران در معارف و احکام است که از آنها خبر داده‌اند. این‌گونه تصدیق از معانی نفسانی است. (همان: ۲۲ - ۲۰)

سه. تعریفی که بیانگر ایمان یقینی و برهانی و بر پایه تعقل است. فخر رازی در تفسیر *مفاتیح الغیب* با اشاره به این تعریف ایمان چنین نگاه داشته است: مراد از ایمان، اعتقاد مبتنی بر دلیل است. (همان، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۸۵)

## تحلیل

از دیدگاه فخر رازی ایمان به معنای تصدیق است، وی قرآن را منبع اصلی معارف قرآن دانسته و از آنجایی که لفظ ایمان را جزو معارف دین و قرآن می‌شمارد، اگر در غیر از معنای لغوی به کار رود با عربی بودن قرآن ناسازگار است.

فخر رازی در هر یک از تعاریف سه گانه یاد شده، عمل را از مقومات مفهومی ایمان به‌شمار نیاورده است؛ اما دیگر ارکان ایمان مانند تصدیق و معرفت قلبی با اعتقاد و اقرار زبانی را در تعریف ایمان دخالت داده است؛ وی برای این باور خود، در تفسیر آیه ۳ سوره بقره، با ذکر دو دلیل اثبات می‌کند که ایمان، تنها تصدیق زبانی یا مطلق تصدیق نیست؛ زیرا خداوند متعال در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره / ۸) می‌فرماید: برخی مردم می‌گویند که به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که مؤمن نیستند. اگر ایمان به خدا فقط تصدیق زبانی بود، نفی در این آیه نادرست می‌نمود. از سوی دیگر، کسی که جبت (سحر و کهنانت) و طاغوت را تصدیق و تأیید کند، باید مؤمن شمرده شود، در حالی که مؤمن نامیدن او خطاست، از این رو ایمان تنها مطلق تصدیق نیست. بنابراین ایمان از دیدگاه فخر رازی تصدیق و معرفت قلبی و اعتقاد مبتنی بر دلیل و برهان با

اقرار زبانی است؛ از این رو اگر کسی آن چه که به زبان می‌آورد با باورهایش مغایر باشد، مؤمن محسوب نمی‌شود. فخر رازی در تبیین بخشی از دیدگاهش فقط به تعدی ایمان به باء و معنای آن به تصدیق اشاره کرده است، در حالی که در آیات زیادی از قرآن کریم، این واژه با لام نیز متعدی شده است. (بنگرید به: بقره / ۵۵؛ آل عمران / ۱۸۳؛ توبه / ۹۴؛ اسراء / ۹۱ - ۹۰؛ سبأ / ۳۳؛ اعراف / ۱۳۴)

همچنین در نظرگاه ایشان ایمان به معنای امان است. گواه سخن ایشان معنای واژه‌شناسان از ایمان است که آن را به امان دادن و تصدیق معنا کرده‌اند؛ زیرا گوینده از تکذیب شنونده بیم دارد اما اگر او را تصدیق کند ترسش از میان می‌رود.

### دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی که از مفسران و دانشوران سترگ علوم قرآنی به‌شمار می‌رود، در جای جای تفسیر گران سنگ *المیزان* به روشنگری واژه ایمان پرداخته است. ایشان برای تعریف ایمان از واژه‌های متفاوتی بهره می‌برد؛ گاه ایمان را تصدیق، زمانی علم و در برخی موارد نیز اعتقاد تفصیلی می‌داند. به باور وی، میان تصدیق و علم و اعتقاد هیچ‌گونه ناهمگونی نیست؛ زیرا تصدیق در نظر وی، منطقی است نه نفسانی، از این رو با علم سازگاری دارد. همچنین ایشان قید التزام عملی را نیز در تعریف ایمان بایسته می‌شمارد، وی گرچه نقش عمل را در ایمان به کلی نفی نمی‌کند و تا اندازه‌ای در آن مؤثر می‌داند، اما آن را جزو ساختار ذاتی ایمان قرار نمی‌دهد. چنان که می‌نویسد: «عمل می‌تواند با نفاق همراه باشد و علم با بی‌عملی، پس نه علم و نه عمل به تنهایی ایمان نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۷ / ۸ / ۴۱۵ - ۴۱۱)

علامه تعاریف گوناگونی را برای ایمان بیان کرده است که به دو گونه آن اشاره می‌شود:

۱. تعاریف‌های بیانگر مقومات ایمان مانند اعتقاد باطنی و اقرار و التزام به مقتضای آن؛ مانند:  
(الف) ایمان؛ یعنی اعتقاد باطنی، به گونه‌ای که آثار آن در رفتار بیرونی و بدنی انسان نیز آشکار شود.  
(ب) ایمان، به معنای اقرار و تصدیق به چیزی و پایبندی به لوازم آن است ... پس صرف باورداشت چیزی، ایمان نیست، مگر آنکه به لوازم آن نیز ملتزم شویم و آثارش را بپذیریم. (همان)  
(ج) برای حصول ایمان و برخورداری شخص از آن، تنها دانش به چیزی و جزم به حق بودن آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید در ظاهر و باطن به مقتضا و مفاد آن التزام داشته باشد. (همان: ۱۸ / ۲۵۹)
- علامه در جای دیگر با تأکید بر اینکه ایمان نمی‌تواند صرف ادراک باشد، بر این باور است که ایمان، همان پذیرش ویژه از سوی نفس درباره ادراکات است. پذیرشی که تسلیم نفس در برابر آن

ادراکات و آثار و مقتضیات را در پی دارد. (بنگرید به: همان: ۱۱ / ۳۵۴) علامه نشانه این قبول را چنین می‌شناساند: دیگر جوارح آدمی نیز آن مطلب را بپذیرد و همانند نفس در برابر آن گردن نهد. (همان) ۲. تعاریفی که به متعلقات ایمان اشاره دارد که برای نمونه، دو مورد از آنها یاد می‌شود:

الف) ایمان به خدا در فرهنگ قرآن کریم به معنای تصدیق یگانگی او و پیامبران الهی و روز رستاخیز، نیز باورداشت هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند. این مهم باید تا اندازه‌ای با پیروی عملی همراه باشد. (بنگرید به: همان: ۱۵ / ۶)

ب) ایمان به خدا، تصدیق یگانگی او و آئینی است که برای بندگان تشریح کرده است. ایمان به رسول نیز باور قلبی به فرستاده الهی بودن اوست؛ یعنی امر و نهی او، فرمان و پرهیز خداست، بی آنکه از پیش خود اختیاری داشته باشد. (همان)

### نقد دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی پابندی به آثار عملی ایمان را نشانه ایمان می‌داند. این تعریف از یک سو با معنای لغوی ایمان (تصدیق همراه با آرامش و اطمینان) سازگار نیست و از سوی دیگر، اگر عمل در حقیقت ایمان دخیل دانسته شود، تکرار لازم می‌آید؛ زیرا در آیات پرشماری از قرآن کریم، کردار نیکو کنار ایمان آمده است، از این رو همراهی عمل در مفهوم ایمان لزومی ندارد. از سوی سوم، کسانی که ایمان می‌آورند، هرگز به گونه طبیعی و فطری به لوازم آن توجهی ندارند، چنان که هنگام پذیرش دعوت پیامبر ﷺ از سوی مسلمانان، بسیاری از احکام و آئین‌ها هنوز تشریح نشده بود و آن حضرت نیز کسی را به آنها الزام نمی‌کرد. آری، باورداشت چیزی، به گونه طبیعی و ناخودآگاه التزام عملی به آن را نیز به دنبال دارد.

به نظر می‌رسد کسی که خدا و حضرت رسول و قرآن مجید و دیگر آموزه‌های اسلام را باور کند، حدّ نصاب ایمان را داراست، هر چند چنین فردی در آغاز راه است و باید برای رسیدن به درجات بالاتر و کامل ایمان تصدیق و اقرارش را به مرحله عمل برساند، باید یادآور شد که مقصود از عمل گستره وسیعی است که شامل رفتارهای بدنی (اعمال جوارحی) مانند نماز، روزه، حج، جهاد و همچنین عواطف درونی (اعمال جوانحی) نظیر محبت، ترس، امید، خشوع، تفکر می‌شود. در واقع عمل از آثار ایمان و مقتضای آن و موجب تثبیت ایمان است، گواه این معنا آیه‌ای از قرآن مجید و روایات معصومین است. خدای حکیم در هر جایی که از ایمان سخن به میان آورده است، بی‌درنگ به کردار نیکو اشاره می‌کند: «... وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلُ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ...» (طلاق ۱۱) و هر کس به خدا ایمان می‌آورد و [کار] شایسته انجام می‌دهد، او را در بوستان‌های [بهشتی] وارد می‌کند.» و نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ



عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (بقره ۸۲) و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشت‌اند، درحالی که ایشان در آنجا ماندگارند».

براساس این‌گونه آیات، که ایمان به اعمال ویژه‌ای مشروط شده است و همچنین آیاتی که به دنبال خطاب «یا ایها الذین آمنوا» مواردی از اعمال را ذکر می‌کند، گرچه فی نفسه دلالت بر جدایی ایمان و عمل صالح می‌کند، اما اگر عمل در حقیقت ایمان دخالت داشته باشد، لازمه‌اش تکرار است، از این رو باید عمل صالح را نشانه صدق ایمان و لازم آن دانست نه مقوم ایمان؛ چنان که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره معنای ایمان پرسید، حضرت فرمود: ایمان؛ یعنی شهادت دادن بر یگانگی خداوند متعال و اینکه جز خدای واحد، خدای دیگری نیست و نیز شهادت دادن بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا است و هم چنین ایمان به معنای اقرار به آنچه که در قلوب است از تصدیق به آن و در ادامه از امام علیه السلام می‌پرسد، آیا شهادت عمل نیست؟ فرمود: بله، پرسید: آیا عمل جزء ایمان است؟ حضرت فرمود: ایمان جز به عمل محقق نمی‌شود و عمل جزء ایمان است و ایمان جز با عمل تثبیت نمی‌شود. (کلینی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۴) این جمله اخیر که در برخی روایات دیگر این باب نیز آمده است با این معنا که عمل را از آثار ایمان و ایمان را مقتضی عمل و عمل را نیز موجب تثبیت ایمان بدانیم سازگار است.

### دیدگاه فخر رازی

به باور وی، اسلام به معنای تسلیم و فرمانبرداری و گردن نهادن است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۱۱۸) ایشان با آوردن گواهی قرآنی بر سخن خود چنین می‌نویسد: اصل این واژه از انقیاد است، خدای حکیم نیز در آیه «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (بقره ۱۳۱) [یاد کنید] هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو!» [او] گفت: «تسلیم پروردگار جهانیان شدم.» نامگذاری دین مبین اسلام نیز از همین رو است. همچنین واژه «السلام» که به گونه عَلم بالغلبه برای صلح و ترک جنگ به کار می‌رود، به همین معنا بازمی‌گردد؛ زیرا هنگام آشتی، هر کسی با همنشین خویش، فروتن است و با او درگیر نمی‌شود. (بنگرید به: ۱۴۲۰: ۵ / ۲۰۶) بر این پایه، اسلام همان گردن نهادن و تسلیم شدن و خاکساری است، پس همه هستی داران آسمان و زمین خاضع و مسلمان‌اند. (بنگرید به: همان: ۸ / ۱۲۲)

فخر رازی پس از بیان معنای لغوی اسلام، تعریف اصطلاحی و ماهوی آن را در تفسیر *مفاتیح الغیب* چنین ذکر کرده است: اسلام؛ یعنی اخلاص در باورداشت خدای رحمان و مخلص بودن در عبادت و اطاعت از تکالیف آمده از سوی آفریدگار والا. (بنگرید به: همان: ۱۷ / ۲۸۹؛ ۲۸ / ۱۱۶؛ ۷ / ۱۷۲)

وی در این تعریف از معنا و مفهوم لغوی «اسلام»: یعنی گردن نهادن و تسلیم شدن و خلوص در انجام تکالیف الهی، یاری جسته است.

### دیدگاه علامه طباطبایی

در نگره علامه طباطبایی واژه اسلام به معنای تسلیم شدن و خضوع در برابر ربوبیت الهی و باورداشت حق و انجام دادن اعمال براساس آن است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۲۱)

از نظر علامه طباطبایی اسلام در اصطلاح معنای گسترده دارد که همه ادیان الهی را دربرمی‌گیرد؛ یعنی تسلیم شدن در برابر دستورهایی که از مقام ربوبی درباره عقاید و اعمال یا معارف و احکام صادر شده است، پس دین اسلام همان فرمانبرداری بندگان از خدای والاست. لازمه مطیع خدا بودن نیز آن است که آدمی به معارف روشن و مسلم عمل و در برابر امور مشتبه توقف کند، بی‌آنکه از پیش خود در آنها کم‌ترین تصرفی بکند. (بنگرید به: همان: ۱۲۰ - ۱۲)

### تشابه دو دیدگاه

همسانی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره این مقوله مهم دینی - اسلامی روشن است. هر دو مفسر بزرگوار بر این باورند که اسلام در لغت به معنای انقیاد و تسلیم و خضوع در برابر خدای سبحان و انجام دادن دستورها و تکالیف الهی است؛ نیز اسلام را در اصطلاح گردن نهادن به همه چیزهایی می‌دانند که از شرع مقدس رسیده است.

نگارنده با پذیرش نظر دو مفسر یاد شده، معتقد است که اسلام در لغت همان گردن نهادن و در اصطلاح به معنای تسلیم شدن در برابر دستورها و تکالیف شرع و اجرای همه آنهاست.

### پیوند میان اسلام و ایمان

پیش‌تر مطالبی درباره رابطه میان اسلام و ایمان گذشت، اکنون به روشنگری بیشتر آن از منظر قرآن و روایات و دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی پرداخته می‌شود:

### الف) از منظر قرآن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اساساً بین اسلام و ایمان پیوند ناگسستنی برقرار است، به طوری که هر مرتبه از اسلام مرتبه‌ای از ایمان را در پی دارد، قرآن کریم بین ایمان و اسلام تفاوت قائل شده است، دایره مفهوم اسلام در آیاتی از قرآن عام و گسترده معرفی شده است، به همین روی اگر مردم تسلیم ظاهری معارف دین

شوند و بر خدا توکل کنند، مسلمان محسوب می‌شوند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ. (یونس ۸۴)  
و موسی گفت: «ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید، [و] اگر مسلمانیید، پس فقط بر او توکل کنید».

همچنین کسانی را که از همه ادیان دیگر پیروی می‌کنند، دربر می‌گیرد. قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالتَّصَارِيُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ  
عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (مائده / ۶۹)  
در حقیقت، کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به [ائین] یهود  
گرویدند و صابئان [پیرو یحیی پیامبر] و مسیحیان، کسانی [از آنان] که به خدا و روز بازپسین  
ایمان آوردند و [کار] شایسته انجام دادند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان  
اندوهگین می‌شوند.

اما در همین راستا محدوده اسلام در آیات دیگری تنگ‌تر گرفته شده است، قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ  
وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.  
(حجرات / ۱۴)

عرب‌های صحرائین گفتند: «ایمان آوردیم.» ای پیامبر! بگو: «ایمان نیاورده‌اید،  
و لیکن بگویید اسلام آوردیم؛ و حال آنکه هنوز ایمان وارد دل‌هایتان نشده است؛ و  
اگر از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، هیچ چیزی از [پاداش] کارهایتان را از شما  
کم نمی‌کند؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

سیاق این آیه گویای آن است که خدای حکیم میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته است؛ زیرا  
اعراب بادیه‌نشین را از دایره ایمان بیرون ساخت و آنها را در وادی اسلام قرار داد. همچنین در آیه‌ای  
دیگر می‌فرماید:

فَأَلْفِي السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا رَبَّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ. (طه / ۷۰)  
[عصای موسی افسون‌ها را بلعید،] و ساحران سجده‌کنان [به زمین] در افتاده،  
گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم».

این آیه که از ایمان ساحران و بیان ایمان ایشان سخن گفته است سیاق و نحوه خطاب آن به گونه‌ای است که نشانگر تمایز دو مفهوم اسلام و ایمان است، ضمن آن که تصدیق ایمان ساحران از سوی خداوند و موسی علیه السلام بدون آنکه ایشان حتی فرصت انجام اعمال صالح را بیابند، دلیل دیگری بر تمایز است. گرچه اسلام و ایمان تفاوت مفهومی دارند، اما گاهی در مصداق متحد هستند؛ یعنی این دو مفهوم از آن جهت که در نهایت به پذیرش و اذعان و اعتراف و انقیاد می‌انجامد، متحد هستند. قرآن در آیاتی چند می‌فرماید:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. (بقره / ۱۲۸ و نیز بنگرید به: آل عمران / ۶۷؛ انعام / ۱۲۵)  
 ای [پروردگار ما! و ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان‌بردار خود (پدید آر) و [راه و رسم] عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تنها تویی بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز.

نیز گاهی این دو متحد نیستند، آنجا که اسلام به زبان و تسلیم ظاهری هم تحقق پیدا می‌کند، چنان که بخشی از آیه ۱۷ سوره حجرات بیانگر این مطلب است، آنجا که می‌فرماید:

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (حجرات / ۱۷)  
 بر تو متّ می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ ای پیامبر! بگو: «اسلام آوردنتان را بر من متّ منهدید، بلکه خدا بر شما متّ می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر [در ایمان خود] راست‌گو هستید.

مطابق این آیه از اینکه عده‌ای با پذیرفتن اسلام و تسلیم ظاهری منت گذاشتند، معلوم می‌شود که ایمان با اسلام متفاوت و فراتر از آن و مرحله‌ای بالاتر از آن است؛ زیرا کسی که تسلیم باطنی و تصدیق واقعی داشته باشد، هیچ منتی نمی‌گذارد.

**دیدگاه فخر رازی** پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 به باور وی، اسلام و ایمان با یکدیگر تفاوت دارند و اسلام همان «تصدیق قلبی» است. ایشان در تفسیر کبیر می‌نویسد: اسلام تصدیق با زبان و ایمان تصدیق با قلب است؛ این دو گاه با هم توافق ندارند و متحد نمی‌شوند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵)

او در این تعریف، میان اسلام و ایمان تفاوت قائل شده است و از آنها به عنوان دو مرحله و مرتبه از دینداری نام برده است. فخر رازی در جای دیگری از کتاب تفسیری‌اش، با برشمردن سه معنای لغوی اسلام، یعنی «انقیاد و متابعت»، «دخول در سلم» و «اخلاص در دین» به تعریف شرعی آن پرداخته و آن را با ایمان یکی می‌داند: «اما في عرف الشرع فالاسلام هو الايمان». (همان: ۷ / ۱۷۲)

### ادله برابری اسلام و ایمان از دیدگاه فخر رازی

ایشان برای تساوی میان اسلام و ایمان، به ادله زیر تمسک می‌جوید:

یک. براساس آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین نزد خدا اسلام است.» (آل عمران / ۱۹) از این رو اگر ایمان غیر از اسلام باشد، لازم می‌آید که دین مقبول نزد خدای سبحان اسلام نباشد و تردیدی نیست که این نتیجه استدلال نادرست است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۷۲)

فخر رازی این دلیل را با دو مقدمه (مقدمه اول: بر اساس آیه ۱۹ آل عمران دین مقبول نزد خدا اسلام است. (صغری) مقدمه دوم: ایمان غیر از اسلام است. (کبری) و یک نتیجه (بنابراین دین مقبول نزد خدا ایمان نیست) بیان می‌کند و چون مقدمه دوم (کبرای قضیه) کاذب است، نتیجه قیاس نیز باطل خواهد بود.

دو. فخر رازی بر پایه آیه «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و هر کس جز اسلام دینی بجوید [و برگزیند]، پس، از او پذیرفته نخواهد شد و وی در آخرت از زیان کاران است.» (آل عمران / ۸۵) استناد به این آیه را همانند آیه ۱۹ آل عمران پی گرفته است، از این رو شکل استدلال او، همان قیاس پیشین است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۷۲)

سه. این دلیل در واقع پاسخی است که فخر رازی به اشکال معترضان خود می‌دهد. وی می‌نویسد:

آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات / ۱۴) نمی‌تواند دلیلی بر مغایرت اسلام و ایمان باشد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد. اسلام در اصل لغت، به معنای انقیاد است و منافقان نیز در ظاهر و از ترس شمشیر تسلیم و منقاد اسلام شده بودند، پس به ناچار اسلام و ایمان در ظاهر پدید آمده است؛ چون خدای والا مرتبه، فرمود: و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان آورند: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» (بقره / ۲۲۱) و ایمانی که مشروط کردن حکم بر آن شدنی باشد، همان اقرار ظاهری است. بنابراین، اسلام و ایمان، یک بار در ظاهر معتبر است و مرتبه دیگر در حقیقت و اسلام آوردن منافق ظاهری است، نه باطنی و

حقیقی؛ زیرا باطن او منقاد دین خدا نشده است. بر این اساس، تقدیر آیه چنین است:  
لم تسلموا فی القلب و الباطن و لکن قولوا اسلمنا فی الظاهر. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۷۲)

ایشان در پاسخ اشکال یاد شده بر آیه «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» (آل عمران / ۸۵) این گونه

توضیح می‌دهد:

ظاهر این آیه، بیانگر برابری ایمان و اسلام است؛ زیرا اگر ایمان غیر از اسلام بود، بر پایه این آیه لازم می‌آمد که ایمان مورد قبول خدا نباشد، جز اینکه ظاهر آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات / ۱۴) نشانگر تغییر اسلام با ایمان است. وجه توافق میان این آیات آن است که آیه نخست را بر عرف شرعی و آیه دوم را بر معنای لغوی حمل کنی. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۸۳)

چهار. فخر رازی افزون بر ادله یاد شده در تفسیر آیه پیش گفته جداگانه به بحثی درباره مؤمن و

مسلم از دیدگاه اهل سنت پرداخته و می‌نویسد:

اسلام از ایمان اعم است؛ زیرا ایمان، بدون اعتقاد قلبی پدید نمی‌آید، در حالی که اسلام با اقرار زبانی صرف نیز محقق می‌شود؛ اما نزد اهل سنت این دو عنوان یکی هستند؛ زیرا عام در شکل خاص پدید آمده و از آن جدا نیست. برای نمونه، حیوان از انسان اعم است؛ اما حیوان تحقق یافته در چهره انسان، با او متحد است و مغایرتی ندارد. اسلام نیز از حیث مفهومی از ایمان اعم است؛ اما با آن وحدت مصداقی دارد.

فخر رازی در تفسیر آیه «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات / ۳۶) مسلمان را به معنای مؤمن دانسته و چنین می‌نگارد: «حق آن است که مسلم از مؤمن اعم است و اطلاق عام بر خاص مانعی ندارد». (همان: ۲۸ / ۱۸۱ - ۱۱۶)

### نقد و بررسی

مهم‌ترین اشکال فخر رازی در تبیین دیدگاه خویش درباره معنای اسلام و ایمان و پیوند میان این دو تناقض‌گویی‌های او است، وی گاهی اسلام و ایمان را متفاوت می‌بیند و زمانی آن دو را متحد و مساوی معرفی می‌کند؛ فخر رازی از سویی ایمان را به معنای تصدیق و اسلام را به معنای انقیاد می‌داند و از سوی دیگر اسلام را همان ایمان شناسانده است؛ در جایی اسلام را تصدیق زبانی دانسته و جایگاه آن را زبان معرفی کرده است و در جای دیگر، ایمان را تصدیق قلبی و جایگاه آن را قلب

می‌داند؛ ایشان همچنین از یک منظر مسلمان را اعم از مؤمن و نسبت میان این دو را عموم و خصوص مطلق می‌شمارد و از نگاه دیگر به بیان اتحاد آن دو پرداخته و نسبت تساوی میان این دو را باور می‌کند و برای اثباتش استدلال‌های فراوان می‌آورد.

### دیدگاه علامه طباطبایی

به باور علامه طباطبایی، اسلام و ایمان با یکدیگر تفاوت دارند. وی در تفسیر آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات / ۱۴) می‌نویسد: قرآن حکیم در این آیه ایمان را از اعراب نفی می‌کند و در ادامه آنها را مسلمان می‌خواند؛ زیرا ایمان کار دل است و هنوز در دل‌های آنان راسخ نشده است. بر این اساس، باید درپی تفاوت میان اسلام و ایمان بود. ایمان معنایی استوار به قلب و در زمره اعتقاد درونی است؛ ولی اسلام معنایی قائم به زبان و پیکره آدمی است؛ زیرا واژه اسلام به معنای تسلیم شدن زبانی با گفتن شهادتین و گردن نهادن جوارحی با انجام دادن دستورهای الهی است؛ خواه در درون خود به حقانیت گفتار و رفتارش معتقد باشد یا نه. این اسلام آثاری مانند محترم بودن جان و مال و حلال بودن نکاح و ارث برای شخص به همراه دارد. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۳۳۹)

ایشان در جای دیگر می‌نویسد: اسلام به معنای تسلیم شدن عملی است و مربوط به جوارح و اندام ظاهری بدن است؛ ایمان امری است درونی و قلبی؛ یعنی اعتقاد باطنی، به گونه‌ای که آثار آن در اعمال ظاهری و بدنی نیز آشکار شود. (بنگرید به: همان: ۱۶ / ۳۱۵) علامه هم چنین در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره / ۱۲۸) [ای] پروردگار ما! و ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان‌بردار خود (پدید آر) و [راه و رسم] عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که تنها تویی بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز.» می‌نویسد: اسلام یک معنای عالی هم دارد و آن عبارت است از تمام عبودیت و اینکه بنده آنچه دارد، برای پروردگارش تسلیم نماید و این همان اسلام واقعی است. (بنگرید به: همان: ۱۴۱۷: ۱ / ۲۸۳)

در واقع از دیدگاه ایشان اسلام مراتبی دارد که ابتدایی‌ترین مرتبه آن اسلام ظاهری و عالی‌ترین مرحله آن اسلام واقعی است اما ایمان مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. (بنگرید به: همان: ۱ / ۳۰۲ - ۳۰۱) به نظر نگارنده با توجه به نص صریح آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات / ۱۴) و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام که در روشنگری این آیه، اسلام

را غیر از ایمان شناسانده‌اند. (کلینی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۴: مانند حدیث جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم و آن حضرت فرمود: مگر نمی‌بینی که ایمان غیر از اسلام است؟) تردیدی در استواری دیدگاه علامه طباطبایی نمی‌ماند؛ یعنی دو مقوله مهم دینی ایمان و اسلام متفاوت است، مرتبه اسلام پائین‌تر از ایمان بوده و دایره شمول آن فراگیرتر از ایمان است. خداوند متعال در آیه مذکور اسلام عرب‌های بادیه‌نشین را پذیرفته؛ اما آنها را افرادی با ایمان نمی‌داند. اقرار و اعتراف زبانی به آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده است، تنها موجب جاری شدن حکم اسلام بر فرد می‌شود؛ اما ایمان حاصل نمی‌شود مگر با تصدیق و اطمینان قلبی به آن چه بر زبان جاری می‌شود، بنابر این در قرآن گاه ایمان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام به‌شمار رفته؛ مانند آیه ۱۴ سوره حجرات و گاه اسلام به‌مثابه درجه‌ای برتر از ایمان به‌کار رفته است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ. (یونس / ۸۴)  
و موسی گفت: «ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید، [و] اگر مسلمانید، پس فقط بر او توکل کنید.

در مواردی نیز نوعی مترادف میان دو مفهوم ایمان و اسلام برقرار است. و نیز قرآن در این‌باره می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۱) و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل عمران / ۱۹) در حقیقت دین نزد خدا، اسلام است.

بر این پایه، از برخی آیات و روایات می‌توان دریافت که اسلام برای انسان برکات دنیایی داشته و هرگاه انسان شهادتین را بر زبان جاری سازد، در زمره مسلمانان قرار گرفته و احکام اسلام بر او بار و از مزایای مادی آن برخوردار می‌گردد، چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره تفاوت میان اسلام و ایمان فرمود:

الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدَّمَ وَ تُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةَ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَ الشَّوَابُ عَلَيِ الْإِيمَانِ.  
(کلینی، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۴)

با اسلام خون انسان محفوظ و ادای امانت او لازم و ازدواج با او حلال می‌شود ولی پاداش در برابر ایمان است.

براساس آنچه گذشت، کافری که با مسلمانان می‌جنگد، به محض گفتن شهادتین، به ظاهر در جرگه آنان قرار می‌گیرد و شایسته نیست که مسلمانان بر وی شمشیر بکشند و هرگاه امانتی را نزد مسلمانی بسپارد، لازم است به او برگرداند؛ زیرا راست‌گویی و رد امانت از ویژگی‌های آشکار مسلمانی است؛ همچنین این فرد تازه مسلمان می‌تواند از میان مسلمانان همسر گزیند؛ اما ثمره ایمان، افزون بر



تحلیل دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره اسلام و ایمان □ ۵۳

برخورداری از آثار و نتایج یاد شده برای اسلام، ثواب و پاداشی است که خدای مَنان در آخرت به مؤمن می‌بخشاید؛ یعنی این پاداش آخرتی مربوط به ایمان و عقیده قلبی و انجام دادن تکالیف شرعی است.

### نتیجه

ایمان به معنای تصدیق است. شخصی که خدا و رسول ﷺ و فرورستاده‌های ایشان را باور دارد، از حدّ نصاب لازم ایمان برخوردار است. چنین فردی هنوز در آغاز راه قرار دارد و برای رسیدن به درجات بالاتر ایمان باید تصدیق و اقرارش را به مرحله عمل نیز برساند. عمل در ذات ایمان دخالتی ندارد، وگرنه لازمه آیاتی که بی‌درنگ پس از ایمان به عمل صالح اشاره می‌کنند، تکرار ناسودمند خواهد بود. اسلام همان تسلیم شدن و رابطه آن با ایمان، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر مؤمنی مسلمان است، اما هر مسلمانی مؤمن به‌شمار نمی‌رود.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول عن اخبار آل الرسول، مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۳۶۴، اسماء الحسنی للرازی (و هو الكتاب المسمى لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات)، تعلیق عبدالرؤف سعد، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ ق، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، تقدیم و تعلیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت، دار الكتاب العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، الکاشف عن اصول الدلائل و فصول العلیل، تحقیق احمد حجازی السقاه، بیروت، دار الجیل.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۳.
- \_\_\_\_\_، بی تا، من اسرار التنزیل، محقق عبدالقادر احمد عطا، قاهره، دار المسلم.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و دار الشامیه.

۵۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال پنجم، تابستان ۹۳، ش ۱۸

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.

- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء.

- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۸ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، ج ۲.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۹ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی